

سر دبیر: عباس رضائی
Email:
abbasrezaei@yahoo.com

تریبون ۲

۳۳ اسفند ۱۳۸۳ - ۱۳ مارس ۲۰۰۵ www.javanX.com ماهانه از سازمان جوانان حکمتیست منتشر میشود

جوانان

سال نو، سال آزادی و برابری!

زنده باد شادی مردم!

زنده باد زندگی!

سازمان جوانان حکمتیست

www.javanx.com



فهرست:

جوان تریبون
سر دبیر:
عباس رضائی



از این سایتها می توانید جوان
تریبون را دریافت کنید:

www.javanX.com

www.oktoabr.com

www.iran-tribune.com

www.hekmatist.com

آدرس وبلاگ یا سایتهای
که به جوان تریبون
لینک دهند در این صفحه
درج خواهد شد.

- سوسیالیسم چیست : کورش مدرسی
- حوضه های علمیه : عباس رضائی
- مصاحبه با سایه ماتا : عباس رضائی
- مصاحبه با یک دانشجو: سروش دانش
- مصاحبه با فعالان سیاسی: جوان تریبون
- معیارهای سنجش : آرش دیبا
- گذارشی از ایران:
- سکس حلال محشره : یک دختر خوب خدا
- پورنوگرافی و آزادی : سلمان رشدی
- مصاحبه با آزیتا : مسعود محمدی
- دفاع اجتماعی : سایه ماتا
- حسین پارتی : آرش دیبا
- نامه های عاشقانه : خرقة پوش
- پیشگامان تغییر : عباس رضائی
- پیام تبریک سال نو : کورش مدرسی

جوان تریبون نشریه همه شما جوانان است
برای نشریه خودتان بنویسید. ما از نوشته
های شما بدون در نظر گرفتن تعلقات سیاسی
شما استقبال می کنیم.



متن، پیاده شده از تلوزیون پرتو سوسیالیسم چیست؟

میکنه، قرار دادن آدم هالست در موقعیتی که ناچار میشن به ذلت تن بدن، ناچار میشن که قبول کنن که آدمها عیبی نداره تو این شرایط، مجبوریم که نا برابر باشیم، عیبی نداره مجبوریم تو این شرایط اختناق راتحمل کنیم، یه عده را سوار سر یه عده ای میکنند، یه عده ای قرار است برای یه عده ای کار کنند، که از قبال اون پول در بیارن ودر نتیجه یه عده ای زندان بان می خواهند. که نگه داره کسانی را که مجبورند برای دیگران کار کنند، یه عده که خفه کنن دیگران را، که حرفشون را نزنند. اگه آدمها را از این موقعیت خلاص کنیم، اگر ما آدمها را تو یک شرایط دیگه قرار بدیم می توانند آدمها برابر باشند همچنان که تو خانواده برابرند، تو خانواده کم هست، با هم می خوریم، زیاد هست، با هم می خوریم، جامعه چیزی بیشتر از یک خانواده تعمیم یافته نیست. آدمها همین

جز سوسیالیسم

کورش مدرسی: سوسیالیسم یعنی برابری انسانها، سوسیالیسم یعنی آزادی. زیب پوست هر انسانی را بقول منصور حکمت اگر بکشی زیرش یه سوسیالیسم بیرون میاد، چند نفر هستند که دلشون نخواد آدم ها با هم برابر باشند؟ چند نفر هستند که دلشون نخواد آدم ها از نعمات زندگی بر خوردار باشند؟ چند نفر هستند که دلشون نخواد آدم ها آزاد باشن؟ چند نفر هستند که دلشون نخواد همسایه شون خوشبخت باشه؟ چند نفر هستند که دلشون نخواد تمام مردم کشورشون مرفه باشند؟ خوشبخت باشند، شاد باشند، چند نفر هستن که دلشون نمی خواد کار را برای خلاقیتش انجام بدن نه برای معاش؟ چند نفر هستند که دلشومی خواد صبح زود اگه میرن سر کار کارشون چیزی که سوسیالیسم را نا مقبول

برای پول در آوردن نباشه، برای خلق کردن باشه؟ برای خوشبخت کردن خودشون باشه، برای خوشبخت کردن دیگران باشه، چند نفر هستن که دلشون می خواد از زندگی شون لذت ببرن وتمام عمرشون جون نکنن؟ وچند نفر هستن که می خوان همه آدمها اینطوری نباشند؟ این سوسیالیسم است. هر انسانی که اگه ریگی به کفشش نباشه، که ۹۹ درصد مردم دنیا نیست، هر انسان شرافتمندی که ۹۹ درصد مردم دنیا شرافتمندند، وهر انسان آزاده ای که ۹۹ درصد مردم دنیا اگه ولشان کنی آزاده اند، دلشون می خواد یه همچین دنیایی داشته باشند. آدمها سوسیالیستن واین چیزی نیست جز سوسیالیسم آن چیزی که سوسیالیسم را نا مقبول



تفاوت این کودکان در چیست آموزش عملیات انتحاری

صحبت از برداشتن الگوهای مذهبی در فرانسه شد، داد همه بلند شد که وا مصیبتا آزادی پوشش چی شد. ولی تکه تکه شدن کودکان به گمنا



و جوانان را علیه مد نیت شوراند، و ارتجاع را چگونه میشود نگه داشت، یاد می گیرند که چگونه خواهر شما جزو مایملک شما است، یاد می گیرند تا به شما بگویند چگونه طناب اعدام را در گردن زنا کاران ببندازید، تا یاد دهند که چرا باید با پای چپ وارد دستشوی شد. با این وجود چکسی می تواند بگوید مصادره حوضه های علمیه و مدارس مذهبی مخالفت با آزادی است؟ بن آزادی دقیقاً مثل این است که شب ساعت ۱۲ جلوی خانه همسایه ات شیپور بزنی و بگویی من آرام.

عباس رضائی

حوضه های علمیه سالها مالیات مردم را خورده اند باید به نفع مردم مصادره شوند

بحث، خیلی ساده است، سرنگونی جمهوری اسلامی باید همزمان باشد با از بین رفتن ریشه های رشد و ترمیم مجدد ارتجاع. جریانات اسلامی در



اپوزسیون هار تر می شوند، باید خشکاند، مرکز پخش این بیماری را. باید مدرسه های تربیت تروریسم را بست، باید به نفع بشریت اجازه نداد با امکانات



فردا اگر این تروریست شود، یا خواهرش را حلق آویز کند مقصر کیست

ساخته اند گیر کرده اند، با این وجود باز نمی خواهند که این سم پاشی از بین برود! چرا که هنوز خطر چپ در جامعه به قدرت خود باقی است.

نمونه های جالبی میشود آورد! تا

فراهم شده جامعه کسانی در مدارس سم تجویز کنند، این مغایرتی با آزادی ندارد، بلکه عین آزادی است. بله عین آزادی است در مملکتی که دیگر ترس، از منفجر شدن بمب های

همیشه بهش معتقد بودم و دوست داشتم وجود داشته باشه، میشه همش را در برنامه و روش مبارزه حکمتیستها پیدا کرد.

رسمی عضو نیستم، یعنی هیچ فرمی را پر نکرده ام ولی خود را عضو این سازمان و با آرماتهای آن خود را شریک می دانم

مصاحبه زیر مصاحبه است با سایه ما نا از فعالین جنبش برابری طلبی زنان در ایران. عکسهای از مراسم ۸ مارس امسال

جوان تریبون: قبلاً از هر چیز هشت مارس را به شما تبریک می گویم.

روز به نمایش گذاشتن قدرت جنبش برابری طلبی

سایه مانا: مرسی

است، ۸ مارس یک بار دیگر ما را نور هم جمع کرد تا به اپارتاید جنسی نه بگویم، تا به حجاب، و مذهب نه بگویم. ما حقوق انسانی

جوان تریبون: شما چند سال دارید؟

سایه مانا: من ۲۵ سال دارم،



جوان تریبون: نظر شما در مورد آینده جنبش برابری طلبی زنان در ایران چیست؟

سایه مانا: این جنبش دارد به سرعت پیش می رود و من فکر می کنم هیچ قدرتی نمی تواند جلوی آن را بگیرد، و این حرکت برابری طلبانه که در ایران شروع شده است نوید یک دنیای برابر است، زنان نقش بسیار فعال و دخالت گری در تحولات آینده ایران خواهند داشت، بقول حکمت ممکن است انقلاب آینده ایران زنانه باشد.

جوان تریبون: با تشکر از شما که وقتتان را در اختیار من قرار دادید. یک بار دیگر ۸ مارس رایه شما تبریک می گویم و برایتان ارزوی موفقیت دارم.



جوان تریبون: شما در تمام کارت دعوت هایتان آرم سازمان جوانان حکمتیست استفاده کرده اید؟ آیا دعوتی های شما همه از دوستانتان بودند؟

سایه مانا: نه، از دوستانم از بچه های دانشگاه و دبیرستانها بودند، چند تا از استادها دانشگاه مان نیز در این مراسم حضور داشتند.

جوان تریبون: شما چگونه با حکمتیستها آشنا شدید؟

سایه مانا: راستش نمی خواهم به این سوال شما پاسخ دهم.

جوان تریبون: ، نظر شما راجب به حکمتیسم چیست؟

سایه مانا: من راجب به حکمتیستها خیلی تحقیق و فکر کردم، با منصور حکمت آشنا شدم و گاهی اوقات با بچه های حکمتیست صحبت می کنم، با حکمتیستها هدف های مشترک دارم، در واقع در روز اول که به آنها بر خوردم، حکمت و حکمتیست برابری بیگانه نبود و تماماً آرزوهایم را در برنامه های آنها یافتم دقیقاً چیزی که



جوان تریبون: هدف شما از برگزاری ۸ مارس چی بود؟ خود را می دانیم و برای آن مبارزه می کنیم.

سایه مانا: من معتقد هستم قفل یک سلول همیشه از درون باز می شود، ۸ مارس فقط یک بهانه است که دوره هم جمع شویم

جوان تریبون: آیا شما عضو سازمان جوانان کمونیست_ حکمتیست هستید؟ سایه مانا: من راستش بصورت





به کسی که هم به صرف لذت بردن سکس می کند هم فاحشه اطلاق می شود.

سروش دانش : پس شما به دختری که به صرف لذت بردن به دفعات با افراد مختلف سکس دارد فاحشه می گوئید، پس اگر هم پسر مانند شما هم دوست داشته باشد برای لذت بردن به دفعات سکس کند فاحشه می گوئید؟

جواب : نه به پسر چیزی اطلاق نمی شود. در معنی همان است اما چون جامعه زشتی برای پسر در نظر نمی گیرد برای پسرها کلمه ای را به کار نمی برد. من هم تا حال دقیق راجع به معنی این کلمات عمیقاً فکر نکرده ام.

سروش دانش : بین در فرهنگ مردسالار ایرانی فاحشه یک فحش و ناسزا محسوب می شود. اما تن فروش کسی است که برای وضع اقتصادی و اجتماعی مجبور به فروش سکس می شود. نظر تو چیست

جواب : به نظر من به وضع اقتصادی چندان مربوط نیست! یک علت آن فقر فرهنگی است برای مثال کسانی که وارد شهر بزرگی می شوند مثل تهران می شوند به این کار گرایش پیدا می کنند.

علت دیگر آن بدست آوردن پولی است که زحمتی برای آن نمی کشند و در اوایل برایشان لذت هم دارد ولی به تدریج برایشان شبیه کار به صورت عادت در می آید همانند کارگری که هر روز به سر کار می رود.

سروش دانش : من عمدتاً با دوجای حرفهای تو مشکل دارم.

طرفین به هم می شود. بر خلاف اعتقاد خشک مذهبی ها، به نظر من یکی از مهمترین ارکان در زندگی است.

سروش دانش : زن و مرد در سکس با هم تفاوتی دارند؟ در رابطه و برخورد به جامعه چطور؟

جواب : خیر، جدا از اینکه تفاوت هایی فیزیولوژیک زن متفاوت از مرد است، به نظر من عقیده هر کسی در لذت بردن از بدن خود و شریک جنسی اش قابل احترام است، چه زن و چه مرد. برخورد فرهنگ سنتی جامعه ما اینطور است که سکس را برای دختر قبل از ازدواج اصلاً قبول نمی کند ولی در رابطه با پسرها این مسئله کمی فرق می کند و به راحتی از کنارش می گذرد. دختر هم ممکن است قبل از ازدواج سکس داشته باشد وای لزومی ندارد که باعث شود برجسب خراب بودن را به او زد همانطور که به پسر این برجسب را نمی زند و این یک سرشکستگی برای پسر محسوب نمی شود. و با جمله که خوب پسر پسر است از کنار آن نمی گذرد اما شخصاً اعتقاد دارم تو نباید لزوماً اول نفری باشی که با کسی سکس می کند.

سروش دانش : تا حال کلمه "تن فروش" را شنیده ای؟ فاحشه و جنده چطور؟ چه فرقی دارند؟ کدام را برای استفاده کردن مناسب می دانید؟

جواب : تن فروش به معنای کسی است که در ازای گرفتن مبلغی یا در مقابل گرفتن چیزی خودش بدن خود را در اختیار کسی دیگر قرار می دهد. که در فرهنگ ایرانی به این افراد فاحشه نیز می گویند. البته

انعکاسی داشته باشیم و این تغییر فرهنگ جنسی را ایران را هر چه سریعتر به جلو ببریم. و فراموش نکنیم که مهمترین عامل جلوی این تغییر حکومت مذهبی ایران است. امید است این مصاحبه ها در آینده با اشخاص دیگر انجام و بحث و گفتگویی سر مسائل جنسی در نشریه توسط همه خوانندگان نشریه جوان تریبون انجام شود.

سروش دانش



سروش دانش : تعریف تو از سکس و روابط جنسی چیست ؟

جواب :: عملی است که علاوه بر لذت جنسی باعث محکم تر شدن روابط و افزایش علاقه

مصاحبه ای که در زیر می بینید توسط من با یک پسر دانشجوی بیست و یک ساله مجرد که در تهران زندگی می کند انجام شده است. سعی شده بیشتر سوالات حالت دوستانه داشته باشد تا حالت یک مصاحبه ای فرمال. سوالها از من و قصد من نشان دادن فضای حاکم در جوانان است. البته با یک مصاحبه نمی توان به راحتی اظهار نظر کرد. اما با مشاهده محیط پیرامون خود می توانید به راحتی انقلاب فرهنگی که در مورد روابط جنسی در جامعه ایران انجام است را

برعکس تمام تبلیغات مذهبی در مورد سکس، درک کنید. این انقلاب فرهنگی کامل نیست اما بر ما جوانان کمونیسست است که بتوانیم حداقل در محیط خود

ادامه پورنو گرافی و آزادی

و انقلاب علیه رژیم اسلامی وجود دارد. پورنو گرافی در خدمت آزادی! رژیم اسلامی مکرراً سایت‌های زیادی را به بهانه "ضدیت آنها با رژیم اسلامی" فیلتر می کند این خود روندی جالب را نشان می دهد. زمانی که در سال ۱۹۷۹ خمینی به قدرت رسید، ملا های عاشق صدور احکام اسلامی و از جمله خلخال، تعداد زیادی از تن فروشان را اعدام کردند و امروز ظاهراً همین تن فروشان در صف اول اپوزسیون علیه رژیم قرار دارند. در همدان جایی که معتقدین به اسلام ظاهراً قوی هستند، کسی در سال ۲۰۰۲ موفق به قطع برنامه های رسمی تلوزیون رژیم اسلامی و پخش قطعاتی از يك فیلم پورنو برای نقایقی از تلوزیون سراسری شد. انسان فقط می تواند از شهامت انقلاب جنسی که چنین آکسیون را سازمان می دهد



حیرت زده شود!

در ایران امروز شرکت در ساختن فیلم پورنو حکمش مرگ است. این اما موج رجوع به پورنو گرافی را متوقف نکرده است. نیویورک تا بمز در نقل قولی از یکی از وابستگان خامنه ای می گوید که تلاش آنها شباهت زیادی به "کسی دارد که نزدیکان را کنار می زند تا مانع نشستن کبوترها بر بام شود".

اگر پورنو گرافی در غرب نتیجه وستنز ارتجاع در جهان غرب است، در شرق اما نتیجه، همراه وستنز تلاش برای رهای است. پرنو گرافی همیشه "نتیجه" و نه دلیل بوده است!

لحاظ جنسی هم بتوانم بهتر آن را ارضا کنم.

سروش دانش: پرده بکارت در ازدواج برایت مهم است؟

جواب: خیر، برایم اصلاً اهمیتی ندارد.

سروش دانش: نظرت راجع به مقوله آزادی جنسی چیست؟

جواب: موافقم. رابطه جنسی بین دو نفر فقط به خوردشان مربوط است و کسی حق دخالت در آن را ندارد حتی پدر و مادر.

سروش دانش: حجاب، سنگسار، اعدام، مهریه و... نظرت راجع به این مسائل چیست؟

جواب: مخالف سرسخت حجاب هستم، هر کسی باید بتواند آزادی پوشش داشته باشد. همچنین مخالف سنگسار و اعدام هستم و اینها را وحشی گری می دانم. کلاً با دخالت مذهب در سکس مخالفم اما با مهریه به عنوان پشتوانه اقتصادی زن بعد از طلاق مشکلی ندارم. با وضعیت جامعه ما که همانطور که اشاره کردی برای زنان کار نیست این پول می تواند کمی از مشکلات اقتصادی زن بکاهد.

سروش دانش: ممنون از وقتی که در اختیار من گذاشتی

با تشکر از سروش دانش

جوان تریبون

باشی ولی باید آخرین نفر باشی" نظرت در مورد این جمله چیست؟

جواب: به نظر من دو نفر وقتی ازدواج کردند باید به یکدیگر وفادار بمانند.

سروش دانش: چرا؟

جواب: کار درستی نیست (دلیلی ندارم) شاید برای استحکام کانون خانوادگی.

سروش دانش: من با تو موافق نیستم. سکس بعد از ازدواج استحکام خانواده را کم نمی کند. چه زن و چه مرد نیازهایی جنسی دارند که شاید نتوانند این نیازها را با همسر خود ارضا کنند. در ضمن به نظر من عوامل اقتصادی و فرهنگی و محبت بین طرفین عوامل موثرتری هستند. نظرت چیست؟

جواب: تو آرماتی فکر می کنی. به نظر من وقتی کسی با زنی غیر از همسر خود سکس کند بدلیل این است که به آن شریک جنسی خود هم علاقه دارد. و در واقع شریک برای همسرش پیدا کرده است. و بهمین ترتیب استحکام خانواده را کم می کند.

سروش دانش: به نظر من هم تو اولاً محبت ورزیدن را محدود کرده ای و در ضمن خودخواهی من چاشنی جوابها تو هست. حال اگر بفهمی که همسر تو با کس دیگری سکس دارد چه عکس العملی نشان می دهی؟

جواب: (سکوت)... نمی دانم. این یک حقیقت خلاف میل من است اما فکر کنم عکس العمل خاصی انجام ندهم. سعی می کنم بتوانم بیشتر به آن محبت کنم و از

و در ضمن فروش سکس را کار بی زحمت نمی دانم. تن فروشی اول از همه یک شکنجه روحی و جسمی است که برای وجود فاکتور وضعیت بد اقتصادی عده ای به اجبار به آن روی می آورند. کارگر برای بدست آوردن "پول" کار می کند با این تعریف شما تن فروش هم برای پول کار می کند، اینطور نیست؟

جواب: هر دو برای پول کار می کنند ولی کارگر کاری که می کند برای امرار معاش است ولی تن فروش می توانسته کاری برای امرار معاش پیدا کند ولی آسانترین و نزدیکترین راه را برای رسیدن به پول انتخاب می کند.

سروش دانش: پس شما هم اعتقاد دارید که تن فروش از راه فروش سکس امرار معاش می کند حال با تعریف شما هم ساده و هم نزدیک!؟!

جواب: از این لحاظ که کار دیگری نمی کند (البته چون نخواست که بکند!) بله، برای امرار معاش است

سروش دانش: آمار بیکاری مخصوصاً برای زنان در ایران را در نظر نمی گیرید؟ یکی از عوامل اجباری که بالا به آن اشاره کردم ناشی از همین آمار بیکاری و مسائل خاص اجتماع ایران است. به نظر تو تن فروش یک بیمار اجتماعی است؟

جواب: شاید شما درست می گویند. نظری در این مورد ندارم.

سروش دانش: این جمله مردسالار و به نظر من عقب مانده و متحجر را شنیده ای که "مهم این نیست که اولین نفر برای زن



جوان تریبون هر ماه با جوانان مبارز در داخل کشور مصاحبه می کند اگر خواهان مصاحبه با جوان تریبون هستید، ما را مطلع سازید. مصاحبه زیر با یک جوان بیست ساله در مریوان صورت گرفته است.

جوان تریبون: به نظر شما برای ۸ مارس چکار باید کرد؟

آروین برومند: ۸ مارس یک روز جهانی است و هیچ کس نمی تواند آن را نادیده بگیرد، هر چند که جمهوری اسلامی همیشه سعی داشته که آن را نادیده بگیرد. ۸ مارس روزی است که باید حقوق از دست رفته زنان را که در جامعه اسلامی زندگی می کنند به آنها باز گردانیم و فریاد بزیم که چرا باید زنان همیشه کمتر از مردان حساب شوند و مردان آنها را ناقص العقل بدانند. چرا همیشه حقوق زنان از دست رفته است و چرا اکثر مردان یک جامعه اسلامی زن را فقط وسیله ای برای ارضای شهوت خود بدانند. در ۸

مارس باید بر علیه دین اسلام و پیغمبر و تمام عوامل آن که باعث این سیه روزی شده اند جنگید و بر علیه آنها شعار داد. همه گروه های ایرانی باید در این روز متحد شوند و بر علیه رژیم بجنگند. بویژه زنان که همیشه و همه جا حقوق آنها پایمال شده است

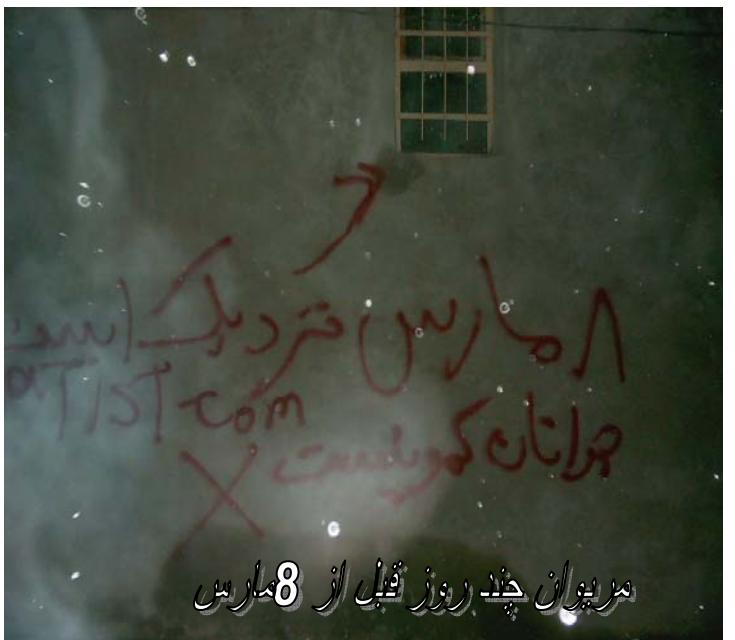
باید در صحنه و مراسم ۸ مارس حتماً حاضر باشند و برای آزادی خود و مبارزه بر علیه دین مخوف اسلام و محرومیت هایش بجنگند و فریاد آزادی خواهی را سر بدهند.

جوان تریبون: چه برنامه هایی را در دستور کار دارید؟

آروین برومند: خوشبختانه در مریوان همه چیز خوب پیش می رود و همه مردم بویژه جوانان با ما همکاری کاملی دارند.

من و رفقای دیگر فعالیت های زیادی در دست اجرا داریم که انجام بدهیم. در تمام سطح شهر پوستر ها و اعلامیه های مربوط به ۸ مارس را پخش کرده ایم و هنوز هم اینکار ادامه دارد. البته ما قصد داریم به شیوه ای دیگر برای ۸ مارس تبلیغ کنیم که فکر نمی کنم تا بحال هیچ گروهی اینکار را انجام داده باشد.

بنا به تصمیمی که در جلسه اخیر بارفقای دیگر گرفتیم، قرار است یک



سی دی را در مورد ۸ مارس به تعدادی مشخص بین جوانان مریوانی بویژه دختران جوان و زنان مریوانی پخش کنیم. در این CD تاریخچه ۸ مارس و مطالبی که لازم است مردم در مورد آن آگاهی داشته باشند قرار داده می شوند. و این CD در دستگاه های صوتی و تصویری خانگی هم قابل اجرا است و محدود به کسانی نمی باشد که دسترسی به کامپیوتر دارند.

البته برای این که این CD کامل و بی نقص باشد احتیاج به کمک سازمان رهایی زن داریم و در این زمینه با آنها تماس خواهیم گرفت و از نظرات آنها استفاده می کنیم.

البته بروشور هایی هم آماده کرده ایم که در روز ۸ مارس در سطح شهر پخش می شوند. در این بروشورها شعار هایی همچون: حجاب اجباری نه، آپاراتی جنسی نه و... با تیتر بزرگ چاپ شده اند و در صورت امکان این بروشور های برای رفقا در شهر های دیگر فرستاده می شوند.

جوان تریبون
جوانان ایرانی در مورد ۸ مارس چیست؟

آروین برومند: همانطور که گفتم خوشبختانه جوانان مریوانی همیشه در صحنه حاضر بوده اند و ما را در اجرای بهتر برنامه هایمان یاری داده اند.

اینبار هم جوانان مریوانی و هم جوانان دیگر نقاط ایران طبق گزارشات رفقایمان در شهر های دیگر، همکاری کاملی را با ما انجام داده اند. بخصوص چون این مراسم برای آزادی زنان است دختران جوان بین ۱۸ تا ۳۰ سال مریوانی همکاری صمیمانه و قابل تقدیری با ما داشته اند.

البته اگر همکاری جوانان نبود هیچ وقت ما نمی توانستیم برنامه های خود را به خوبی انجام بدهیم

و به کمک همین جوانان آزادی خواه و مبارز است که ما مراسم هایمان را هر سال با شکوهرت اجرا می کنیم.

به نظر من کافی است پرچم آزادی خواهی و سوسیالیست به دست جوانان سپرده شود تا به اهتزازش در آورند.

جوان تریبون: برابری زن و مرد تا چه اندازه ای در میان جوانان برسمیت شناخته شده است؟

آروین برومند: امروزه تمام جوانان ایرانی و حتی جوانان مسلمان هم این موضوع را به رسمیت شناخته اند، چون نمی توان مسئله ای را که حقیقت دارد و تمام جهان آن را به رسمیت شناخته اند رد کرد. البته هنوز تعدادی از جوانانی که به دین پوچ اسلام اعتقاد دارند این مسئله را به رسمیت شناخته و برایشان قابل هضم نیست و هنوز هم زن را کمتر و در درجه ای پایین تر از مرد می دانند. اما تعداد این افراد قرون اوسطایی خیلی کم است و خوشبختانه اکثر جوانها برای آزادی زن می جنگند و حقوق زن را با ارزش می شمارند.

جای امید است که هر روز جوانان بیشتری با ما ارتباط برقرار کرده و تقاضای همکاری با ما را دارند و می خواهند در صحنه سیاسی حاضر باشند و برای آزادی و بدست آوردن حقوق خود و دیگران بجنگند.

به امید روزی که در جامعه ای آزاد و دور از قتل و اعدام و جنایت و دور از مذهب اشتباه و غلط اسلام و دیگر مذهب ها زندگی کنیم.

معیارهای سنجش

آرش دبیا

موجود و تنها تاریخ واقعی و نرم زندگی به انسانها تحمیل می کند چیزی به جز جنایتی بزرگ در حق انسان نیست. این یک جور تروریسم عقلی است (در اینجا نمی خواهم درباره ماهیت بورژوازی زیاد صحبت کنم زیرا اینکار را دیگران به بهترین وجه انجام داده اند و به هر حال اینک در زمانه ای به سر می بریم که هر فرد با شعوری این ماهیت برایش شناخته شده است و خود بورژوازی هم ماهیت خویش را به خوبی می شناسد (ما می گوئیم که سکوت و سازش با این جنایت بزرگ و در مقیاس جهانی است که به معنای آری گفتن به جنایت می باشد و چنین جنایتی در مقیاس بزرگ منطقاً

آلبرکامو «انسان طاغی» هر دو سر طیف سیاسی روزگار خود، یعنی بورژوازی و سوسیالیسم را متهم می کند که حقوق بشر را لگد مال می کنند و جای خالی اخلاقیات انسانی را متکر می شود و ژان پل سارتر که تا پیش از آن علناً از حزب کمونیست شوروی طرفداری می کرد. بالاخره اعتراض می کند و مدعی می شود که «وقتی شهروندی بیست ساله در زندان باشد نمی توان دم از سوسیالیسم زد» لازم به نکر است که در آن زمان

اسلحه اش را از او گرفت و راهی تیمارستانش کرد تا تحت مراقبتهای پزشکی و روانی قرار بگیرد. عکس الغملهای بورژوازی در برابر انقلاب های پرولتری در مکانهای مختلف، متفاوت خواهد بود. شاید در جایی بدون آنکه خون از بینی کسی بیاید این انقلاب به پیروزی برسد و در جای دیگر بورژوازی مانند آن قاتل دیوانه و بی رحم عمل کند که در آن صورت نمی داند توده های انسانی می توانند تعهد بدهند که از پیشرفتهای مشترک پزشکی و اسلحه سازی بهره بگیرند و از گلوله های بیهوش کننده استفاده نکنند یا خیر؟! اگرچه ممکن است مسخره به نظر

اگرچه ممکن است مسخره به نظر



اعتراض "آرام" در 8 مارس امسال در ترکیه



با باتوم و گاز اشک آور جواب گرفت

سنجش بورژوازی را به کلی کنار گذاشت و با معیارهای سنجش کمونیستی آشنا گردید در غیر این صورت با تلفیق این دو ادبیات ناسازگار با هم سوسیالیسم دوباره به سمت همان منظره استالینی خواهد رفت در ادبیات ما اساس انسان است. ولی نه آن انسانی که سرمایه داری تعریف می کند و ما خواستار بازگرداندن اختیار به انسان هستیم اما نه آن اختیاری که سرمایه داری مدعی آن است.

برسد ولی خوش دارم که این شیوه استفاده از لوله های بیهوشی به عنوان یک راهکار به جامعه بشری تقدیم بکنم و هیچ بعید نیست که با این کارم روشنفکران طرفدار اخلاق بورژوازی سیل تقدیر نامه های خود را به سمت این کمونیست خوش اخلاق روان سازد و ای بسا که موفق به دریافت جایزه نوبل صلح بشوم!

ادبیات کمونیستی از بیخ و بن با ادبیات سرمایه داری متفاوت است. در ادبیات سرمایه گذاری پرولتاریا فضایی مناسب است در برابر جنایاتی که بورژوازی مرتکب می

گزارشهای زیادی درباره وجود اردوگاههای زندانیان در شوروی که بر از ناراضیان سیاسی بود منتشر شده بود. آن چپ عجیب و غریب دیگر نه ارتباطی به مارکس داشت و نه سوسیالیسم جنبشی که مدعی انسانیت است نمی تواند با توسل به پراتیک غیر انسانی به هدفی انسانی دست پیدا کند. نمی توان دنیای بهتر را بر روی ویرانه های جهان و اجساد کشته شدگان ساخت.

سوسیالیسم برای تحقق خویش در هیچ مقطعی به جنایت آری نمی گوید، بلکه در مقابل جنایت واکنش نشان می دهد. حالا خلاصه وار به چگونگی این واکنش بپردازیم. آن منطقی (منطقی)؟ (اکه بورژوازی به عنوان تنها حقیقت گزارشهای زیادی درباره وجود اردوگاههای زندانیان در شوروی که بر از ناراضیان سیاسی بود منتشر شده بود. آن چپ عجیب و غریب دیگر نه ارتباطی به مارکس داشت و نه سوسیالیسم جنبشی که مدعی انسانیت است نمی تواند با توسل به پراتیک غیر انسانی به هدفی انسانی دست پیدا کند. نمی توان دنیای بهتر را بر روی ویرانه های جهان و اجساد کشته شدگان ساخت. سوسیالیسم برای تحقق خویش در هیچ مقطعی به جنایت آری نمی گوید، بلکه در مقابل جنایت واکنش نشان می دهد. حالا خلاصه وار به چگونگی این واکنش بپردازیم. آن منطقی (منطقی)؟ (اکه بورژوازی به عنوان تنها حقیقت



قسمتهای از گزارش روزنامه نگار آلمانی در سفر به ایران .

جمعه ۷ اسفند ۱۳۸۳

بر گردان : ناهید جعفر پور

گزارشگر روزنامه آلمانی زبان "دی سایت" در سفرش به ایران، تصویری متفاوت و چند گانه از زندگی جوانان افشار میانی جامعه را به تصویر درآورده است. کاری که در نوع خود و در تنوع مصاحبه هایش جالب و به دور از شعار است. در واقع هر آنچه را که دیده و لمس کرده بدون اقرار بیان نموده است. در لابلای این سفرنامه کوتاه حقایق تلخی نهفته است که توجه به آن برای مطالعات جامعه شناسی ما از اهمیت بسزائی برخوردار است

گزارشگر از ایرانشارلوتته ویدرمن توضیح مترجم: گزارشگر که خبرنگار روزنامه آلمانی زبان "زمان" است در سفرش به ایران در واقع تصویری متفاوت و چند گانه از زندگی جوانان افشار میانی جامعه را به تصویر درآورده است. کاری که در نوع خود و در تنوع مصاحبه هایش جالب و به دور از شعار است. در واقع هر آنچه را که دیده و لمس کرده بدون اقرار بیان نموده است. در لابلای این سفرنامه کوتاه حقایق تلخی نهفته است که توجه به آن برای مطالعات جامعه شناسی ما از اهمیت بسزائی برخوردار است." بیبی دختران کوچک و سربالا و شبیه یکدیگر است. در اطراف میدان ونک مطب های فراوانی برای جراحی پلاستیک قرار گرفته است. بر سر در مطب ها نوشته شده جراحی پوست، مو، زیبایی، جراحی پلاستیک. دختران جوان که روی بیبی شان

تهران در ۲۵ سالگی جمهوری اسلامی. در بزرگ آهنی سبز رنگ سفارت آمریکا مسدود است. در واقع از ۲۵ سال پیش مناسبات دیپلماسی دو کشور ایران و آمریکا متوقف شده است. در تاریخ ۴ نوامبر ۱۹۷۹ دانشجویان خط امام به سفارت حمله ور شده و سفارت را در اختیار خویش گرفتند در حدود ۴۴۴ روز سفارت در اختیار آنان بود. هنوز هم شعار های آنزمان بر روی در و دیوار های سفارت حک است. بتازگی یکی از نقاشی های روی دیوار کنار در



که بیانگر فرشته آزادی آمریکا با چهره شیطان است تجدید رنگ شده است و زیر آن نوشته شده بندرت صدای اذانی از این شهر ۱۴ میلیونی شنیده میشود و باز هم

پانسمان شده در پشت شیشه های مغازه ها در رفت و آمدند. گوئی که میخواهند به همه نشان دهند که آنها از توانائی مالی برخوردارند زیرا که هر جراحی بینی دو یا سه برابر حقوق ماهانه یک معلم هزینه دارد. از زنی که در حال جستجوی سر در مطب ها بود سؤال می کنم میخواهید بینی تان را عمل کنید بدون خجالت می گوید نه سینه ام را. جراحی پلاستیک سینه ۹ برابر حقوق ماهانه یک معلم هزینه بر می دارد. در خیابان جام جم مجموعه ای از رستوران های خارجی در کنار هم ردیف گشته اند. در این رستوران ها میتوان غذای ژاپنی خورد و شیر قهوه فرانسوی نوشید. در این محل اهالی ثروتمند شمالی ترین بخش تهران در حالیکه لباس های بسیار شیکی بر تن دارند برای رفع بیکاری خویش در این رستوران ها پرسه می زنند. دختران جوان سیگار می کشند و ماتنو های کوتاه روی شلوار های جین پوشیده و با کفشائی صورتی و دماغ های سربالا در رفت و آمدند. راه های کوچک فرار. در حدود ۱۰۰۱ راه فرار. مسلما تغییر دادن بیبی خیلی راحت تر از تغییر یک سیستم است. در ایران مردم طالب زیبایی اند. حتی در زیر چادر های سیاه هم میتوان دستانی مانیکور شده را مشاهده نمود. آیا کسی اجازه دارد از زیبایی صحبت کند زمانی که تمامی جهان از برنامه اتمی ایران حرف می زند؟ شاید هم دقیقا همین حالا باید از زیبایی نام برد.

میشود بر روی سی دی پیاده و کپی می کنند. انجام کارهای ممنوعه جزء زندگی روزمره مردم متوسط شهری این کشور شده است. شکستن قوانین مسئله است عمومی. تنها ترسو ها ماهواره های خویش را روز ها به خانه های خویش آورده و شبها دوباره در بالکن ها نصب می کنند. ماموران جمهوری اسلامی فاسد و رشوه خوارند. برای هر جشنی کلی پول به جیب می زنند تا از کنترل چشم پوشی کنند و زنان شرکت کننده در این جشن ها بتوانند آنطور که میخواهند لباس



بپوشند. مشروبات الکلی بر راحتی قابل دسترس می باشد. البته نه اینکه همه الکل بخورند اما هر کسی بخواهد راحت گیر می آورد. ویسکی را میتوان از میوه فروش محله پنهانی گرفت و الکل صنعتی از ۹۶٪ را از داروخانه مخلوطی از

فورا شروع به بد و بیراه می کند. مثلا وقتی می پرسی چه کسی در بدی فوتبال ایران مسئول است فورا میشنوی ملاها. چه کسی در بدی ترافیک مسئول است مسلما ملا ها. در یک نانوائی خمیر گیر در حالی که خمیر را وا می کند سیگار هم می کشد یکی از مشتریان به او اعتراض می کند و وی فریاد می زند "در این مملکت هیچ چیز آزاد نیست". فوش دادن دریچه ای است که از یک سو نشانه بی چاره گی و از سوی دیگر تنها اسلحه در مقابل مخالف است. هر چقدر هم اغلب ایرانی ها خواهان اصلاحات اساسی باشند اما تلاش برای حفظ موجودیت خویشان مهم تر شده است. انسانهای با دماغ های کوچک و سربالا بخشی از حقیقت یک سر از تهران است اما در انتهای سر دیگر تهران واقعیت در برق چاقو هائی که برای رقابت بر سر کار پستی با مزد اندک روزانه بکار می افتد دیده میشود. مرد جوان پشت فرمان تاکسی سی دی بدون مارک را در دستگاه سیدی اتومبیل فرو می برد و صدای بلند موزیک پوپ به هوا میرود و در حالیکه پنجره تاکسی باز است از کنار پلیس های راهنمایی گذر کرده و به سوی مرکز شهر حرکت می کند. او با این کارش تنها برای لحظه ای احساس می کند که آزاد است. این چنین هر شب جوان های تهران هر طور شده وسیله ای تهیه نموده و با صدای بلند موسیقی پاپ بلوار تهران را پائین و بالا رانندگی می نمایند. بطور رسمی موسیقی پاپ در ایران ممنوع است. اما در اغلب خانه ها اگر کامپیوتری پیدا شود جوانان موسیقی های پوپ ایرانی و خارجی را که در کالیفرنیا ساخته

بندرت شاهد حرکت ناگهانی مذهبی خواهیم بود. نماز جمعه در محوطه دانشگاه تهران برگزار میشود. محلی سیاسی. هر کسی که به آنجا میرود قصد خود نمائی دارد. روحانی که وعظ می کند از سران دولتی است و از برنامه اتمی ایران دفاع می کند. مردان فریاد میزنند: "سلام خدا بر محمد و خاندانش باد" در واقع این نوعی تائید اسلامی است. زنان سکوت نموده اند. زنی مسن که در بخش زنان پاسداری می کند در حالیکه خبرنگاران را به در خروجی راه نمائی می کند می گوید: "اگر من بچه نداشتم مقداری نان خشک بر می داشتم و به بدین جهان راه می افروزیدم".

در کنار در بزرگ دانشگاه عکس بنیان گذار انقلاب اسلامی "خمینی" آویزان است نگاه تیز و سیاه او تمامی عبران بی تفاوت را که در حال گذرند زیر نظر دارد. بعد از اینکه کنزرواتیوهای مجلس در سال قبل اکثریت مجلس را به خود اختصاص دادند، در این زمان بود که مشاهده گران خارجی به شمارش عکس های شهدا پرداختند. زیرا که این عکس ها مهمترین پارامتر های قدرتی این رژیم بر این جامعه است. یکی از زنان تهرانی می گوید "آخ ما این عکس ها را اصلا نیگه نمی بینیم اونا برای ما در حکم درختانند". هر پاسخی خواستی را انکار می کند. در این کشور مردم فرنگرا شده اند. افرادی که با کلمات و ابیات شاعرانه و ادبی در مورد زمان خویش سخن می گویند. بسیاری هنوز از ترس رها نشده اند. اما در این کشور کسی در گوشی حرف نمی زند. فضا پر از فوش و بد و بیراه است. هر کسی که در جمع قرار می گیرد



در سه سال گذشته بیش از یک میلیون نفر تنها بخاطر استفاده از مواد مخدر دستگیر گشته اند. مصرف یک بار هرئین چیزی در حدود ۶۰ سنت ارزش دارد. مصرف مواد مخدر در بین تمامی اقشار جامعه معمول است. مواد مخدر شهر ها را به روستاها و فقیر را با دارا به قعر نابودی کشانده است. اغلب قربانیان قشر جوان از دختر تا پسر می باشند بنظر می رسد که این کشور کاملا جوان است زیرا که دوسوم ایرانی ها زیر ۲۵ سال عمر دارند و بعد از انقلاب بنیاد آمده اند. بسیاری از

فیلم "شمع هادر باد" نام دارد و داستان پسر جوانی است که مایوسانه بدنبال آرامش درون خویش می گردد. بدنبال این توازن روح و جسم به انواع و اقسام مواد مخدر پناه می برد. داستانی واقعی. تمامی مشکلات یک جوان شهری از قشر متوسط در این فیلم جمع شده است. طلاق، خودکشی، دپرسیون، بدنبال دلیل گشتن و ... پزشکی که جوان ها را بجای معالجه معتاد می کند خود را از بالا ترین طبقه یکی از ساختمانهای تهران بزیر پرتاب می کند. در چنین وضعیتی تنها



جوانان تحصیلات عالی دارند. از زمان به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی تا کنون تعداد دانشجویان ده برابر گشته است و دختران جوان از نقاط تاریک بیسوادی بیرون آمده و راهی مراکز آموزشی و دانشگاه گشته اند. بطوری که امروزه بیشتر از تعداد دانشجویان پسر دانشجوی دختر در ایران مشغول به تحصیلند. اما این پیشرفت راه به جایی نبرده و برای جوانان چیزی به همراه ندارد. سالانه در حدود ۱۰۰۰۰۰ تحصیلی کرده فارغ التحصیل بیکار به آمار بیکاران ایران اضافه

دستور روسری مهم است گویا که جمهوری اسلامی اخلاقا با سوزنی به روسری وصل است. در این فیلم دختر ها در یک پارتنی خصوصی در حالیکه در خلسه مواد مخدر بسر می برند مشغول رقصند و در حالیکه برای فیلم روسری بسر کرده اند مانند ماهی های مرده دست و پا می زنند. کارشناس مواد مخدر ریاست جمهوری چندی پیش اعلام نمود که در ایران هر ساعتی در حدود ۴۴ انسان بخاطر استفاده از مواد مخدر دستگیر می شود که اغلب آنها معتاد می باشند. با این حساب

می زنند و بخشی مجبور به گوش داندند. من فکر می کنم بچه های ما باید یاد بگیرند که حرف بزنند. ما باید هر هفته بچه هایمان را جمع کنیم و به آنها بگوئیم حرف بزن! حرف بزن!" مسرت جامعه شناس ایرانی می نویسد: "طبیعت جامعه ایرانی چند هویتی شده است. برای بسیاری از جوانان این سؤال امروزه وجود دارد که "من کی هستم" آنها تنها آینه هائی را می بینند که عکس شکسته آنان را منعکس می کند. در جامعه ای که رنگ ماتنوها و چگونگی بر سر کردن روسری ها تعیین میشود جوانان به سوی یک فضای مصنوعی فرار می کنند". ۶۴۰۰۰

جوان ایرانی در وبلاگ ها خاطرات خویش را با نام های جعلی می نویسند. بسیاری از این مطالب غیرسیاسی اند. تلاشی بدنبال هويت و یا بازی با هويت های آزمایشی. من چه کسی میتوانم باشم؟ این جنبش سه سال پیش شروع شد و امروز ایران بیشترین وبلاگ نویس های جهان را دارد. دختر جوانی در یکی از وبلاگ ها می نویسد: "بعضی موقع ها فراموش می کنی که کی هستی. وقتی من وبلاگ خودم را می خوانم و خودم را آنجای بینم آرام میشم و خودم را بهتر حس می کنم". همین تازگی ها تعدادی از وبلاگ ها نویس ها دستگیر شدن. نگهبانان مذهبی دولت اینترنت را فیلتر گذاری کرده اند. صدای خش خش کیسه های چپیس و در گوشی حرف زدن بگوش میرسد. در سالن تقریبا تاریک یکی از سینما های تهران سرهای به هم چسبیده دو بدو دیده میشود سرهای دختران روسری بسر روی شانه های پسران. اسم

انجمن خانه و مدرسه جمع شده اند. ۴ پسر و ۱۸ مادر در این جلسه شرکت نموده اند. این مدرسه ملی خاص از مدرسه خصوصی است تحت عنوان "خالق فکر کردن". امروز در انجمن خانواده ها یک روانشناس برای خانواده ها صحبت می کند. عبدالرضا کردی در مرکز مشاوره اجتماعی کار می کند و میخواید با پدر مادر ها در باره تاثیر زندگی نوگانه خانواده بر روی روح و روان کودکان صحبت کند. او می گوید "ما با این نوگانگی ارزش های مثبتی را در فرزندان ایجاد نمی کنیم". فرزندان، خویشتن را با این روش زندگی پدر مادر ها نمی توانند تطابق دهند. از آنجا که آنها نمی دانند چه چیزی درست و چه چیزی غلط است همواره در عصبیتی خاص بسر برده و به این دلیل توانائی یادگیری آنها تقلیل می یابد". این روانشناس خانواده جزء آنسته از مردم ایران است که بطوری علمی ثابت می کند که وضعیت تحت جمهوری اسلامی چه تاثیری بر روی زندگی انسانها در ایران دارد. بدنبال شناخت خویشتن. وی از وجود دو "خویشتن" "دو شخصیت" و ... صحبت میکند از اینکه در حدود یک میلیارد قرص ضد درد توسط مردم ایران سالانه بلعیده میشود. بسیاری از زنان دچار دپرسیون بوده و از ناراحتی روحی و روانی شکایت می کنند. "ما شعار های فراوانی را شنیده ایم اما یاد نگرفته ایم که چگونه زندگی کنیم". بعد از سخنرانی این روانشناس یکی از پدران شروع به صحبت می کند و می گوید: "کشور ما یک کشور دوسویه است بخشی فقط حرف

معجزه نجات یافت او تصمیم گرفت مذهبی شود. این زن معلم می گوید اعتقادات من به این دولت اصلا ربطی ندارد. ما مسلمانان ایران از دست این دولت بسیار عصبانی هستیم زیرا که آنان به اسلام بسیار ضربه زدند. او روزانه نماز می خواند اما بدون اینکه کسی بداند. او دلش می خواهد بدون روسری از خانه بیرون رود. او بخاطر بسیاری از مشکلات مجبور است از همه پنهان کند که طلاق گرفته است. به این لحاظ برای اینکه انیت نشود هنوز هم حلقه از نواج را در دست دارد. او می گوید که یک زن تنها بعنوان زنی بی پناه و بد مورد شک همه است. سه سال پیش پسر کوچک او اعتراف نمود که همجنس گرا است. در ابتدا این پسر ۱۸ ساله نمی دانست که مادرش با اعتقاد مذهبی چه برخوردی

انترنت با سایر همجنس گرا ها آشنا شدم و بالاخره ۴ سال پیش اولین مهمانی را با هم برگزار نمودیم. در حدود ۲۰ جوان در این مهمانی شرکت نموده بودند. هیچوقت فراموش نمی کنم و سپس آنقدر سریع رشد کردیم که روزانه بیش از ۵ نفر به جمع ما اضافه میشدند. امروز تنها من در تهران بیش از ۵۰۰ همجنس گرا می شناسم". شریک زندگی اوستا پسری است که ۲۴ ساله است. زندگی آنها در پوشش مخفی کاری و ایزولاسیون می گذرد و در سایه تابو های اسلامی همه چیز پنهان از چشم عامه در جریان است.



با او خواهد داشت. زیرا که همجنس گرائی در قرآن مردود شناخته شده است. حتی در قوانین جدید خطر مرگ وی را تهدید می کند. نیلوفر می گوید: "مشکل من این بود که نمی دانستم پسر من با این مشکل که مرتباً باید برای پوشاندن هویتش به دوستانش دروغ بگوید چگونه برخورد می کند و چه تاثیری بر روان او می گذارد. من ترس داشتم که او برای همه

روزها بنظر می رسد که همه در کشور خدا، خدا را از قلب های خود بیرون رانده اند. یکی از ایرانی ها بما می گوید زمان شاه در خانه نماز می خواندیم و در بیرون مشروب می خوردیم حالا کار ما بر عکس شده. در واقع او از زندگی دوگانه در دو سیستم شاه و خمینی صحبت می کند که این دوگانگی آنزمان هم وجود داشت. با این فرق که اینها مذهب را به خصوصی ترین لحظات زندگی انسانها کشانده و ربط داده اند. در یک آپارتمان کوچک در اطراف تهران بسر می بریم. از در که وارد میشویم یک نوشته عربی با خط طلائی بر دیوار روبروی در توجه ما را جلب می کند روی آن نوشته شده است "بسم الله الرحمن رحیم" یعنی به نام خداوند بخشنده. البته آنطور که بنظر میرسد این نوشته هنری با

میشود. هیچگونه آزادی روحی برای این جوانان وجود ندارد حتی آنها نمی توانند به راحتی با هم صحبت کنند. پگاه آهنگرانی ۲۰ ساله می گوید: "مندی قبل تصور می کردیم اوضاع فرق نموده ما احساس می کردیم که موج جدیدی هستیم. ما داشتیم به جلو می رفتیم. ما خیلی نقشه ها داشتیم. در واقع چند سال پیش ما این جوری فکر می کردیم. این دختر جوان هنرپیشه در آنزمان ۱۷ ساله بود و برای انتخابات خاتمی فعالیت کرده بود. او می گوید "امید اصلاحات واقعی در دل بسیاری از جوانان رشد نموده بود. این خیلی عجیب بود که چه جوری بسیاری از آنها تغییر کرده بودند بسیاری کتاب خوان شده بودند. خاتمی بعنوان کسی که رفرم می خواست کند تو زرد از آب درآمد. ما به هو متوجه شدیم که تنهایم و داریم تنها به جلو میرویم پیش دار ما جا زده بود و از ما جدا شده بود. حال همه دیگر بغض دارند". پگاه در حالی که سرش رو توی دستهایش گرفته است می گوید "چرا سیاستمداران این همه لحمقند. برای چی از این همه انرژی ما استفاده نمی کنند". پگاه که موسیقی هم اجرا می کند، تصمیم داشت با دوستانش گروه موسیقی کلاسیک شکل دهد ولی به او جواز ندادند. او در این باره می گوید "همیشه ما جلومون یه دیوار است و سرمان به این دیوار می خورد. اونها نمی خوان که ما رو پای خودمان باشیم و به خودمان اعتقاد داشته باشیم" پگاه در ضمن می گوید که همه دوستان او کاملاً بی خیال شدند و دیگر به هیچ چیزی فکر نمی کنند. بدنبال اسلام در کشور جمهوری اسلامی می گریم. در برخی از

سکس حلال ، محشره

یک دختر خوب خدا

کاندومش را که گذاشت هر دویمان بسم اله گفتیم ، و وقتی که بر رویش نشستیم بودم و آخرین لحظاتم بود که به اورگاسم برسم، دهها بار جیغ کشیدم و داد زدم و هربار یا حسن و یا حسین گفتم و شاید صد بار ای خدا تکرار گفتم. تنها زمانی که داشتم از خوشی بیهوش می شدم، یادم نیست خدا بود یا دوست پسر که در آغوشش دراز کشیدم. خدای من چه لذتی!

نداد. ولی تمام آن مسیر تا خود ماشین دسته دسته جمعیت بود. این شد وقتی رسیدیم ماشین گفت سوار شیم. و یک سر خونه شون.

یک هفته ای بود همدیگه رو ندیده بودیم.....

آن شب تا صبح خدا بداند چند بار امام حسین و یاران شهیدش را به مدد طلبیدیم تا کمک کنند سکس مان حلال تر و محمدی تر و شام غریبانی تر باشد.

حالا که یک شب محرم بسیار لذتبخش داشتیم، چرا نباید به فکر یک ماه محرم مثل چنین شبی بود؟ یکماه



فستیوال رقص و مشروب و سکس و عشق و لذت و شادی. یکماه سرور یکماه شبهای پر برق، شبهای پر نور و چراغانی، یکماه آزادی مطلق در همه چیز در خیابانهای شلوغ شلوغ. خود شبهای عاشورا و تاسوعا هم تا دیروقت بیرون و به سلامتی نه فقط این دو امام عزیز که به سلامتی همه امامان و یاران و شهدای صدر اسلام فقط مستی و عیش و نوش. آن زمان مسلمان ترین فرد آبی است که بیشترین لحظاتش را به یاد یاران امام خوش خواهد بود.

و خدایی ترین فرد آبی است که نه بسته کاندوم را بدون بسم اله باز کند

نه سر مشروب را.

این راه اصیل خدا را ما از حالا آغاز کرده ایم. در روزهای چهارشنبه سوری و نوروز بر رهروترش خواهیم کرد. کاری خواهیم کرد که خدا هم دست از کارهای احمقانه بردارد و، مثل ما دست در دست ما برقصد، بنوشد، مست کند، بخندد و بسکسد و آدم شود.

دروید بر شام غریبان، زنده باد رمضان و قربان، و زنده باد فستیوال خدا در مناسبت همه، به مناسبت مرگ امامان، تولدشان و حضور و غیاب شان.

و زنده باد نسل پیام آور زندگی، نسل من.

بودند. مسئول ارتباطات الکترونیک دولت پاکستان ظاهر محمد خان اعتراف کرده است که فیلتر کردن چنین سایتیهای کار همیشگی آنها خواهد بود. زبان دیگر اعترافی است که با فلتزینگ هر سایت سایتیهای جدیدی جایگزین می شوند. گرسنگی گرسنگی هست و گرسنگان احتیاج به غذا دارند. مدت مدیدی است در شهر پیشاور پاکستان در قلب محل نفوز طالبان شب فیلمهای اینگیسی سازمان داده می شود. شبهای که در آن فیلم های پرنو امریکای ده 70 به نمایش گذاشته می شود. صاحب این سینما مدعی است فیلم های او مانع جلب جوانان به شبکه القاعده میشوند. اگر این سینما بسته شود جوانان بیشتر جنب تروریستها می شوند" همینطور در ادامه مدعی هست که "جوانان با



پورنو گرافی و آزادی

بخش هایی از مقاله ای از سلمان رشدی

(سندی تایمز) اوت ۲۰۰۴

مترجم: روشنگر

دیدن این فیلمها از زندگی رضایت بیشتری خواهند داشت". پورنو گرافی در خدمت صلح و آرامش!!

در جای دیگری از جهان اسلام سد ها علیه پورنو گرافی بلند و بلند تر میشوند، چیزی که حتما بی فایده خواهد بود. در ایران رابطه نزدیکی بین پورنو گرافی

-پورنو گرافی طبعا در همه جا دیده می شود. این اما در جامعه ای که در آن جوانان دختر و پسر، برای ملاقات یک دیگر و انجام آنچه که مایلند با مشکل روبه رو هستند، تبدیل به راهی برای جلب خاطر عموم می شود، و تا هنگامی که این واقعیت در خدمت جلب عموم مردم قرار می گیرد، به پرچمی برای آزادی و حتی تمدن تبدیل می شود و طبیعی است که به هر درجه در این جوامع رمانتیک انسانها و روابط نرمال آنها با یکدیگر به رسمیت شناخته شود، به همان درجه احتیاج به پرتو گرافی هم کمتر خواهد شد.

در پاکستان بیش از ۶۰٪ استفاده کننده گان از اینترنت به سایتیهای پورنو سر می زنند، در هزاران کافه نت در تمام کشورها آن لاین شدن امکان پذیر است و تقریباً بیست سنت در هر ساعت خرج دارد. دولت پاکستان در سال ۲۰۰۳ بیش از ۳۰۰۰۰ سایت پورنو را تحت عنوان "خلاف اخلاق" فیلتر کرد. سایتیهای که اکثر بینندگانشان جوانان

ادامه در صفحه ۷



مصاحبه ای از مسعود محمدی با آریتا

دانشجوی ۲۱ ساله از ایران

پنهان است، و بیشتر این عکس العمل ها در بین دانشجویان بسیار زیاد است.

و اما در مورد مذهب دانشجویان با ورود به دانشگاه با محیطی متفاوت از قبل آشنا می شوند، افکار و اندیشه های جدید، آشنا شدن با دوستانی که هر یک به نوبه خود حامل و اشاعه دهنده افکار جدیدی هستند، همچنین ارتقای سطح دانش بیش از پیش باعث می شد دانشجویان بیشتر با عقاید مذهبی فاصله بگیرند. چون جوانان می خواهند با عقاید و افکار امروزی خود زندگی کنند و چون خانواده ها اجازه این زندگی را به

مسعود محمدی: دوست عزیز میتوانید خودتان را معرفی کنید و بگویید به چه کاری مشغول هستید؟

آریتا: حتماً؛ اسم من آریتا است، یعنی این اسم را برای خودم انتخاب کرده ام، ۲۱ سال دارم و در یکی از دانشگاه ها تهران مشغول به تحصیل هستم.

مسعود محمدی: به نظر شما مذهب در زندگی خصوصی جوانان چه تاثیری دارد؟ و در خانواده های مذهبی جوانان تا چه اندازه آزادی های فردی برخوردارند؟

آریتا: جامعه ایران یک محیط بسته است با برخی از سنت ها و آداب و رسوم دست و پاگیر مذهبی، طبیعی است که در چنین محیطی جوانان در روابط خصوصی خود با مشکل جدی رو برو می شوند. جوانهایی که دارای خانواده مذهبی هستند چه دختر و چه پسر چون آزادی بیان ندارند به طبع نمی توانند انتخاب کنند، آزادی استقلال فردی به دنبال داره! ولی در این نوع خانواده ها حتی جوان ها حق اظهار نظر ندارند، که به علت بافت سنتی این خانواده ها این امر بیشتر دامنگیر دختر ها میشه» نمونه بارز آن انتخاب حق پوشش است» این موارد که من میگم شامل همه خانواده ها نمی شود، در خانواده های مذهبی بروز اینگونه مشکل ها به وفور مشاهده میشود، در خانواده های که جوان از طرف خانواده تحت فشار است، جوان (بیشتر دختر ها در جمع خانواده و فامیل یک نوع پوشش و برخورد را دارند و وقتی از جمع خانواده بیرون می آیند اونجور که خودشون دوست دارند بر خورد میکنند و پوشش دارند» این گونه رفتار ها عموماً از دید خانواده ها

ترس است یا وابسته بودن به قدرتی برتر که بیشتر شون میگن نمی توانند منکر خدا شد، و البته خدا هم در زندگی و باورهایشان کم رنگ و محو شده است، مذهب و باورهای دینی چون خصوصی ترین رابطه های زندگی را تحت سلطه قرار داده در نظر جوانها به امر مسخره و احمقانه جلوه کرده چون مذهب با بسیاری از باورهای جوانها در تناقض است و جامعه هم چون به این امر واقف شده و به این نتیجه رسیده که مذهب در زندگی و باورهای مردم کم رنگ شده بیشتر از پیش جوانها را در فشار قرار می دهد و به تبلیغ دین می پردازند یا بعضی از مسایل دینی را تغییر می دهند مثلاً سن بلوغ دختر ها از ۹ سال به ۱۳ تغییر می کند و یا بعضی از مراجع تقلید بلا مانع بودن کشیدن سیگار برای فرد روزه دار به شرطی که دود سیگار به حلق فرد روزه دار نرسد و مسائل دیگر. و با تمام این اجبارات جوانانی هستند که به مذهب اجازه دخالت در زندگی خصوصی خود را نمی دهند.

مسعود محمدی: آریتا زندگی گذشته دانشجویانی که در خانواده های مذهبی بزرگ شده اند تاثیری در روابط کنونی آنها در دانشگاه دارد؟ آیا هنوز این دانشجویان با روابط معمولی با جنس مخالف مشکل دارند؟

آریتا؛ دختران یا پسرای که در یک خانواده مذهبی یا سنتی زندگی می کنند با مشکلات زیادی رو به رو میشوند و نمی توانند برای درس خواندن به شهر دیگری سفر کنند و انجا ادامه تحصیل بدهند و بیشتر این مشکلات گریبان گیر دختر ها است چون هنوز خانواده های زیادی هستند که به دختر خود نمی دهد برای ادامه تحصیل به شهری دیگری بروند، به دلیل همان باورهای مذهبی و سنتی غلط، طبیعی است که جوانی که در چنین محیط بسته زندگی کرده است وقتی وارد دانشگاه میشود و با جنس مخالف خود نیز در ارتباط است به

و کنترل شده که این با طبیعت یک انسان ازاد در تناقض است و در امر ازواج نیز چون بیشتر اوقات دختر و پسر هیچ نقشی در انتخاب شریک زندگی خود ندارند و خانواده ها به بهانه اینکه به اصطلاح خوشبختی فرزندان خود را می خواهند خود تصمیم می گیرند و از این رو ازواج ها داوami ندارد و یا اگر هم داشته باشد رابطه ها فاقد هر گونه علائق شخصی است چون بیشتر ازواج ها یا به دلیل روابط قومی یا قبیله ای صورت میگیرد با مسایل دیگری مانند ازواج دختر عمو و پسر عمو و بعضی دیگر هم جامعه تحمیل می کند مثلاً در فلان شهرستان در منزل یک پسر دانشجو یک دختر دانشجو هم دیده شده حال برای اینکه گناهی رخ ندهد و کاخ های خدا به لرزه در نیاید دختر و پسر را مجبور می کنند



مدارس دخترانه استتار می شوند

آزادی در آن سوی دیوارها

یا با هم ازواج شرعی کنند، یا از دانشگاه اخراج می شوند کسی دیگه کاری ندارد که شاید برای رفع اشکال درسی یا مسائل دیگر پیش هم بوده اند.

مسعود محمدی: به نظر شما هنوز جوانان به مذهب تمایل نشان میدهند؟

آریتا: در رابطه با مذهب در حال حاضر عقاید مذهبی در بین جوانان بسیار سست شده البته بعضی هنوز خدارا قبول دارند ان هم یا از سر

جوان ها نمی دهند جوانان ترجیح می دهند پنهانی به خواسته هایشان جامعه عمل ببوشانند و این مشکلات زیادی را برایشان به همراه دارد مثال» انتخاب دوست، یا روابط بین دختر و پسر، که در بیشتر خانواده ها چه دختر و چه پسر با جنس مخالف خود رابطه دارد ولی باز هم دور از چشم خانواده ها و حتی در این خانواده ها دختر حق این را ندارد که اسم هم کلاسی پسر خود را بیلورد به عبارتی رابطه ها بسیار محدود است

ادامه پیشگامان تغییر

جامعه

حزبی که درست شده است تا با گرفتن قدرت سیاسی مقدمات انقلاب کارگری را در جامعه فراهم کند، این حزب طرفدار حقوق زن است، طرفدار حقوق کودک است، بیانیه حقوق جهان شمول انسان را نوشته، و در اختیار همه گذاشته است، تا حول این سیاستها نیروی را متحد کند که رادیکال است که طرفدار حقوق برابر برای انسانها است.

زمینه های رشد این حزب فراهم است. جوانان به ستوه آمده از حفقان حاکم، انترنتی شدن ایران و گرایش جوانان ایرانی به مدرنیسم و آزادی بدون قید شرط، پشت کردن به سنتها و عرفهای جامعه که روزانه می توان آنها را در مدرسه، در خیابان و در همه جا مشاهده کرد. به تعویق افتادن دست مزد کارگران و اعتصابات کارگری که روز به روز دارد منسجم تر می شود، جنبش برابری طلبی زنان و رادیکال شدن آن، که دیگر زیر بار چرندیات مذهبی نمی رود. تمام این نیروها فقط زیر پرچم یک حزب کمونیستی و مدرن می توانند متشکل شوند. حزبی که بشود باورش کرد، حزبی که در دسترس باشد، حزبی که نشان دهد توانای گرفتن قدرت و حفظ آن را دارد.

حضور دوباره حکمت در معادلات آینده ایران می تواند و باید این نقش را بازی کند، و این بسته به فعالیت روزانه حکمتیستها دارد، فکر نمی کنم کار سختی باشد زنان طرفدار برابری را حول برنامه یک دنیایی بهتر متشکل کرد، فکر نمی کنم کار سختی باشد، کارگر متحصن را، جوانان مترقی را حول برنامه یک دنیایی بهتر منسجم کرد.

چگونه می شود حزب را برای انتخاب در دسترس مردم گذاشت؟

راه های زیادی برای در دسترس گذاشتن حزب تا کنون امتحان شده است که همه تاحدی کارای دارند ولی این راه ها نمی تواند بطور گسترده حزب را در اختیار مردم و در دسترس مردم قرار دهد. حزبی که قرار است جوانان بیابند و فتحش کنند.

پخش نشریات و نوشته های حزب بطور گسترده، تلوزیون و رادیوهای سراسری، اینها بی تاثیر نیستند ولی طرحهای لاکچری برای توده ای کردن

دلیل این که رابطه های تعریف شده ای برای خود ندارد دچار مشکل می شود و چون همیشه در خانواده از جنس مخالف دور شده است باز هم به دلیل همان باورهای دینی نمی تواند فضای خوبی برای خود داشته باشد و سکس هم که خصوصی ترین رابطه بین دو انسان است، در کشورهای اسلامی به عنوان یک طاعون و یا یک غول نا شناخته به انسانها معرفی شده است و می شود، حامیان خدا در دانشگاه هم بیشتر از خانه سعی می کنند باورهای دینی دانشجویان را تقویت کنند و نگذارند پایه های حکومت خدا به لرزه درآید، ولی کو گوش شنوا.

مسعود محمدی: از یثا اخیرا در رابطه با مهریه (چگونگی نوشتن عقدنامه ها برای گرفتن مهریه بعد از طلاق) بحثهای در گرفته است نظر جوانان در این رابطه چیست؟

آریثا: در یک جامعه اسلامی وقتی برای یک دختر سن بلوغ را ۹ سالگی اعلام می کنند چه معنایی جز این می دهد که تو دختر از این سن به بعد می توانی در خدمت مرد قرار بگیری در این جوامع بعضی از دختران سن بلوغ را بعد از ازدواج رد می کنند و بعد از این مهریه مطرح می شود که به نظر من یک جور حق سکوت گرفتن است نه هدیه و یا واضح تر بگویم یک جور داد و ستد است،

در برخی از خانواده ها جوانها برای فرار از مهریه، مهریه های خود را یک شاخه گل در نظر می گیرند البته آن هم در خانواده که جوان آزاد است ولی بیشتر مهریه گرفتن ها توسط خانواده ها تعیین می شود نه جوان ها بعضی اوقات هم یک دختر چون آینده بعد از ازدواج خود را در خطر می بیند مهریه را به عنوان یک سلاح می بیند که بیشتر اوقات هم از آن نمی تواند استفاده کند، امروزه بعضی از جوانها چون تحمل همچین رفتارهای را ندارند ازدواج نمی کنند چون ازدواج را یک زنجیر می بینند برای اسارت و اگر همه جوانها بتوتند دست مذهب و سنتهای عقب افتاده را از زندگی خود کوتاه کنند می توانند آزاد و بدون هیچ گونه قیمت گذاری زندگی مشترک و سالمی داشته باشند به امید داشتن جامعه ای آزاد با اندیشه های والای انسانی که این امر تحقق نمی یابد مگر با بیرون کردن مذهب از زندگی مردم.

با تشکر از مسعود محمدی.

جوان تریبون

حزب هستند.

زیرا مردم وبخصوص جوانان دیگر از تنوری دادن رهبران چپ خسته شده اند و شاید عده ای کم حوصله خواندن این مقالات و تنوری های بلند بالا را دارند، رساندن نشریات از راه های زیر زمینی و با فیلترینگ انترنتی حکومت اسلامی کاری بس دشوار و در حدی کاملا کم صورت می گیرد (با توجه به اینکه انترنیت در ایران هنوز همه گیر نشده است)

پارازیدهای رایجی که به روی رادیوها گذاشته می شود آتقر کیفیت این رسانه را پایین می آورد که مشتریان کمی پیدا می کند.

تلوزیون های ماهواره ای که مخاطبان مشخص خود را دارد و فقط قشری خاص از جامعه را مخاطب قرار می دهد.

من نمی خواهم با این بحث تاثیرات این نوع فعالیت در سازماندهی حزب در داخل را کم ارزش نشان دهم، می خواهم نشان دهم این کافی نیست.

رهبری جنبش برابری طلبی، توسط رهبران کمونیست حزبی که بتواند رهبری جنبش را بدست بگیرد، رهبرانی می خواهد که هر کدام از آنها رهبر بخشی از جامعه باشند. هر کدام از اعضا و کادرهای حزب در داخل میتوانند رهبر جنبشی باشند. این جنبش ها را سازمان دهند و با این وجود در داخل ایران باشند و علنی فعالیت کنند، راه های زیادی وجود دارد که از حوصله این بحث خارج است، این نوع رهبری کردن سمپاتی عده ای وسیع را به حزب جذب می کند که حزب باید سازمانشان دهد. (امکان نداشتن حزب برای سازمان دادن نیرو های که تازه عضو حزب می شوند، امضاء کردن توافق شکست قبل از شروع جنگ است) می توان با

عده ای محدود بقول منصور حکمت (۵درصد) یک جامعه، قدرت را گرفت. با یک برنامه ریزی در ست در یک روز مشخص رفت و قدرت را جابجا کرد. کاری که بلشویکها در روسیه کردند. آیا حکمتیستها می توانند بلشویکهای قرن حاضر باشند؟ این بحث نا تمام ماند. و ناقص، قصد من فقط باز کردن این بحث برای مداخله تمام دوستداران جنبش برابری طلبی بود.

دفاع اجتماعی

شیوه مجازات مجرمین، چگونه و چرا!!؟

تدابیری برای مرحله پیش از ارتکاب جرم در نظر میگیرد و این اولین قدمی بود که تا آن زمان بر نداشته بود. برینس یک سرویس بهداشتی روانی و اخلاقی را توصیه میکند.

دومین جریان گراماتیکا بود. گراماتیکا صاحب نظریه دفاع اجتماعی است. جنبش دفاع اجتماعی که گراماتیکا توصیه میکند و معتقد است که میبایستی جانشین روش کهنه حقوق جزا شود و مخالف با نفس مجازات است.

اصطلاح دفاع اجتماعی تازه نیست، دفاع اجتماعی با فلسفه قدیم یعنی با ارسطو بوجود آمده است و اثباتیون، هابیس و رومانیزی، آنرا فراوان بکار برده اند.

نخستین جریان آولف برینس بود، که اراده گسستن از حقوق کلاسیک در اندیشه او اشکار است، برینس نظام دلخواه خود را بر اساس، لا ادري گری، نسبت به مسئله آزادی اراده و تقدم اصل خنثی کردن



گراماتیکا اصطلاح جرم و مجرم و مجازات را نفی میکند و معتقد است که اصل مسئولیت جزایی

حالت خطرناک پیشنهاد مینماید. او

فرد را باید از بین برد و اصل سازگاری یا ناسازگاری فرد را با اجتماع باید جانشین آن کرد به عقیده گراماتیکانظم اجتماع فقط با اعمال مجازات تامین نمیشود و قاضی دفاع اجتماعی بر خلاف

سایه مانا. ایران

قاضی جزایی که صرفاً به

مسئولیت کیفری افراد توجه دارد باید بر اساس ناسازگاری شخص با اجتماع حکم کند. بشر دوستی و احترام به شخصیت انسان از خصوصیات جنبش دفاع اجتماعی است و هدف طرفداران این جنبش تربیت و اصلاح افراد خاطی و آماده کردن آنان برای بازگشت به جامعه است. مدافعین

دفاع اجتماعی معتقدند که بر

خلاف اصل مسئولیت جزایی که به عمل فرد مربوط است باید اصل وسیعتری که با حقیقت انسانی و اجتماعی بیشتر سازگار است جایگزین آن شود یعنی اصل سازگاری یا ناسازگاری با اجتماع.

قاضی دفاع اجتماعی باید بر اساس

ناسازگاری فرد با اجتماع حکم کند و از اینجا میتوان به ریشه نظریه دفاع اجتماعی پی برد.

خطوط اصلی نظریه دفاع اجتماعی.

۱: دولت باید خود را

مصروف از بین بردن علل مشکلاتی که بعضی از افراد در آغوش اجتماع با آن مواجه اند بداند.

۲: برای برقراری نظم مورد

نظر قانون دولت حق تنبیه کردن افراد را ندارد بلکه وظیفه دارد آنان را با اجتماع سازش دهد.

۳ مسئله سازش دادن افراد با

اجتماع که شامل طرق

پیشگیری و درمانی و

تربیتی، دفاع اجتماعی است نباید با مجازات اشتباه شود.

۴: اقدامات مربوط به دفاع

اجتماعی باید متناسب با فرد و با توجه به اوضاع و احوال شخصی او اجرا شود نه به لحاظ خساراتی که او وارد آورده است.

۵: اقدامات دفاع اجتماعی باید

با توجه به نوع و درجه

ناسازگاری فرد با اجتماع درباره او آغاز شود و زمانی که این اقدامات غیر لازم تشخیص داده شد باید متوقف گردد

طرفداران نظریه دفاع

اجتماعی معتقدند

سیاست جزایی باید از

سنت بشر دوستی که

پایه فرهنگ انسانی

است الهام بگیرد و لازم

است که حقوق جزا قبل

از هر چیز با رعایت

دقیق کلیه دستورهای

قانونی احترام حقوق

بشر را تامین کند.

حسین پارتی

آرش دیبا

این نامی است که جوانان تهرانی بر روی عزاداری های ایام محرم گذاشته اند. من به عنوان يك جوان حکمتیست، همه شب در این شلوغیهای خیابانی بوده

است در محله ما مد شده که پسرهای جوان موهای خود را بلند می کنند و از پشت سر می بندند و برعکس، دختران موهایشان را کوتاه میکنند طوری که پس گردنشان را میتوانی ببینی و نوعی روسری کوچک فرمالیته به سر میکنند که اصلا روسری نیست چون که از پشت، گردنهای زیبایشان در



اجازه نمی دهند در ملا عام یکنیگر را در آغوش بکشیم و بیوسیم ولی به هر حال ما در گوشه و کنارها و پشت درختها و در کوچه پس کوچه ها این کار را میکنیم درست است که به جای موسیقی پاپ و جاز و... موسیقی بدوی طبل و سنج و ... را به خورد ما میدهند ولی ما زیر لب آوازهای مادونا و جنیفر لویز و شکیرا وریکی مارتین و... را زمزمه میکنیم.

ما خوب میرقصیم، در حد توانمان خوب میپوشیم، خوب مینوشیم و تمامی رموز عشق بازی را فوت آیم.

جمهوری اسلامی هیچ گاه نتوانسته است که ما را شکست بدهد و هیچ وقت هم نخواهد توانست ولی ما آنها را شکست خواهیم داد و پوزه شان را به خاک خواهیم مالید.

چی میشه، میگه شیطان می خوای بری بهشت. راهای تشخیص پسران ایرونی؟ همشون روشن فکر هستن، پیراهن نازک سفید هرگز زیر پیراهن رنگ تیره نمی پوشن. همیشه قبل از شمایه دختر بی معرفت قلبشون را شکسته، خواهرشون باید نفس نکشه اما دوست دخترشون باید امروزی باشه، همیشه چند تا امبولانس پشت سرشون کشته مرده هاشون را جمع می کنه، دلشون هم همیشه زیادی خوشه.

خصوصیات: دختران ایرانی: دماغ عمل شده، همیشه یادشون میره پول همراهشون باشه، آرایش هفت قلم، خالی بند و پر افاده، همیشه از به پسر نارو خوردن که ولشون کرده، دوست پسرشون فقط مال خودشونه، خودشون مال صدتا پسر. (ای بابا) با تو هستن ولی به دیگران نگاه می کنن. خودشون زیادین با دوستاشون

سر قرار میان. وقتی با تو هستش از هر لباسی خوشش میاد (یعنی خاک بر سرت باید براش بخری)

ازش پرسیدم چقدر دوستم داری گفت اندازه جوهر خودکارم، گفتم خیلی نامردی چون جوهر خود کارت به روزه تموم میشه، لبخند زد و گفت خودکار من جوهر نداره.

تو مرا با نام می خوانی نامت را نمی دانم، تو به من اشاره می کنی اشاره نمی دانم، و من برای آنکه چیزی به تو بفهمانم جز چشمهایم چیزی ندارم.

دلم برات تنگ میشه میرم پشت ابراه زار زار برات گریه می کنم، پس یابنت باشه هر وقت بارون دیدی بدون برات دلم تنگ شده.

یه بسیجیه زنگ میزنه به دوست دخترش می گه باباتو به پیچون بریم نماز جمعه.

خرقه پوش

ادامه نامه های عاشقانه

بره دم مرغ فروشی می گه عزیزم خوش دارم تو خونه اینطوری بگردی.

بروی دریچه قلم نوشتم ورود ممنوع، عشق به خنده درآمد گفت من بی سوازم.

کامپیوتر ها به چهار دلیل پسرند. فقط خالقشون از منطقشون سر در میاره.

فقط خودشون زبون خودشون را می فهمن، اگه یکی پابندشون بشه باید هر چه پول داره برایشون لوازم جانبی بخره، اگه یکم صبر می کردی یکی بهترش گیرت می امد. اگه دروغ می گم بگو دروغ می گی.

اگه گفتی یه نقطه آبی روی دیوار چیه؟ یک مورچه مرده که شلوار جین پوشیده. اگه گفتی یه نقطه قرمز رو دیوار چیه؟ یه مورچه زنه که ماتیک

مالیده داره میدوه میره سر قرار. اگه گفتی یه نقطه سبز روی دیوار چیه؟ نیروی انتظامیه آمده جمشون کنه...

دختر به اخونده میگه اگه من دوست پسر داشته باشم چی میشه، میگه حرام است!، میگه اگه با خودت دوست بشم

معرض دید است و از جلو کاملا موهایشان برهنه.

مگر هیچ مامور نیروی انتظامی یا بسیجی جرات میکند که به این عزاداران حسین گیر بدهد؟ این جوانان خوشپوش، تعدادشان زیاد است و بدنشان نمی آید که شلوغ کنند و یا درگیر بشوند. بزرگترهای خانواده ها هم که در روزهای دیگر، جوانان را در بیرون آمدن از خانه و رفت و آمدشان محدود میکنند، در این ایام به خاطر امام حسین دهانشان بسته میشود و چاره ای بجز تسلیم در برابر جوانان ندارند. در این شلوغیهای خیابانی، دخترها و پسرها به هم بر میخورند. تماس تن ها با هم، رد و بدل شدن نگاه ها و لبخند ها و چشمکها و شماره تلفن ها و ...

به جان خودم خیلی با حال است! به ما چه اگر حسین پارتی نوعی مراسم عقب مانده و ارتجاعی است؟ ما قادریم هر نوع مراسم عقب مانده را به نفع خود تغییر دهیم و از توی آن عشق و حال بیرون بکشیم. درست است که در این شبها به ما دختر و پسرها

ام. نمی دانم رفقا این کار من را چگونه ممکن است تفسیر کنند و شاید بعضی از ایشان، مرا به خاطر شرکت در يك چنین مراسم عقب مانده ای سرزنش کنند. ولی لطفا در قضاوت خود عجله نفرمایید و اجازه بدهید حرفهایم را تا آخر بزنم.

قابل توجه کلیه مسلمین و حسین دوستان جهان! من کمونیست خدا شناس در این جا خیال ندارم چیزی در نقد یا لعن و نفرین حسین پارتی بگویم بلکه بر عکس، میخوام محاسن آنرا بر شمارم در این کشوری که اجازه هیچ نوع جشن همگانی و گردهمایی آزاد به مردم داده نمیشود، حسین پارتی در نقش کارنوال شادی و گردهمایی آزاد انسانها ظاهر میگردد. حسین پارتی بهانه ای است برای اینکه تمام مردم بتوانند آزادانه در شبهای شاد محرم به خیابانها بریزند.

دخترها و پسر های جوان حسابی خود را شیک و پیک میکنند و آرایش کرده و اندکلن زده در جشن حضور می یابند. منتی



پیشگامان تغییر!

آیا اوایل قرن حاضر

می تواند شبیه اوایل

قرن گذشته باشد



عباس رضائی

اندازه مردم به جناح راست. منزوی کردن احزاب را در پی داشته است. راست جامعه با وجود یشتیبانی میدیای غربی و حمایت‌های بی دریغشان از این اپوزسیون، هنوز هیچ موقعیتی را در جامعه ایران به دست نیاورده است و گویا این قشر

هیچ جامعه ای به خودی خود تغییر نکرده است هیچ جامعه ای را جبر تاریخ تغییر نداده است، این انسانها بودند که تاریخ را ساخته اند و نوشته اند. همیشه رهبرانی ظهور می کنند و عده ای را منسجم می کنند، جامعه ای را بدنبال خود می کشند، جامعه را تغییر می دهند، قانون را تغییر می دهند، فرهنگ را تغییر می دهند، عرف ها را عوض می کنند و تابوها ساخته ذهن بشری را در هم می شکنند

اگر به تاریخ تحولات و انقلابات برگردیم، همیشه رهبر، یا رهبرانی سازنده اش بوده اند. نمونه بارز آن را می توان در کلیسا نشین کردن مسیحیت در اروپا و تحولات عظیم بعد از انقلاب لکتبر اشاره کرد، و اکنون این جنبش تغییر در ایران شروع شده است، پشت کردن به سنتهای اجتماعی و عرفهای عقب مانده، کاملاً مشخص است. دیگر شرف، ناموس، و خاک آریای، برای نسل جدید مقوله های مقدسی نیستند.

ولی چرا این جنبش عظیم، تغییر عمده ای را صورت نمی دهد؟ چرا خیزشهای مدرنی مثل ۱۸ تیر و ۱۶ آذر

ها به جایی نمی رسند؟ چرا این قدرت عظیم و این اشتیاق تغییر، نمی تواند تغییری ایجاد کند؟ به نظر من جواب همه این سوالات را می توان در نبود شکل و رهبری خلاصه کرد. هیچ اپوزیونی نتوانسته است هژمونی خود را به این جامعه عصیان زده تحمیل کند، تار هبریش کند. این هم دلایل خودش را دارد تجربه انقلاب ۵۷ و بدبینی بیش از

ایران است. هر کدام از این اتفاقات پیش آید بعد از آن جامعه ای خواهیم داشت غوطه ور در جنگ و تبااهی که هر کس خود را صاحب آن می داند، محلی خواهد شد برای عرض اندام هر جریان عقب مانده و ارتجاعی، بی شک مردم ایران را باید برای مبارزه با چنین سناریوی آماده کرد، باید جلوی این سناریو سیاه را قبل از اینکه به وقوع بپیوندد گرفت.

اما چپ جامعه کجا ایستاده است؟ جریانی که سالهای سال سرکوب شده است، زندانی شده است، اعدام شده است، و یک سنت زیر زمینی را برای مبارزه انتخاب کرده است. که



گاهی اوقات فوران کرده و به مبارزه مسلحانه کشیده شده است. در این دو شیوه مبارزه چپ تجربه دارد. چپی که همیشه منتظر شلوق شدن خیابانها بوده است، تا به حکم اینکه سعادت جامعه را می خواهد، حمایت مردم را

بخصوص شانس پیروزی خود را در تحولات آینده ایران در کوتاه یا رفرم از بالا می بیند، که این باعث تنفر هر چه بیشتر قشر جوان آماده تحول در ایران خواهد بود. شانس دیگر راست در این تحولات پشتیبانی امریکا و عراقیزه کردن



ایران _ سندج

مراسم هشت مارس ۱۳۸۳

جلب کند شورا و مجمع عمومی تشکیل دهد، و سوار بر امواج انقلاب شود. این چپ همیشه برگه شکست خود را در سالها قبل از انقلاب امضا کرده است.

اما سوال این است که آیا حکمتستها و تئوری حزب و قدرت سیاسی می تواند این توازن را بهم بریزد؟

از میدان خارج شدن جمهوری اسلامی امری کاملاً معقول بنظر می رسد! این حکومت نه از لحاظ اقتصادی، نه از لحاظ فرهنگی و نه از لحاظ سیاسی قدرت حفظ خود را ندارد، ممکن است یک شورش همگانی منجر به یک انقلاب مردمی شود. در غیر این صورت ممکن است کوتای رخ دهد یا از درون این حکومت از هم بپاشند. این اتفاقات همگی ممکن هست که رخ دهند. ولی سوال باز اینجا این است که چپ جامعه، مدرنیسم در جامعه کجا ایستاده است. آیا در یک انقلاب شبیه انقلاب ۵۷ چپ به قدرت خواهد

رسید؟ آیا چپ قدرت و نیروی کوتاه علیه این رژیم را در تحولات آتی ایران دارد؟ آیا فروپاشی از درون جمهوری اسلامی شانس را برای بقدرت رسیدن چپ فراهم خواهد کرد؟ به نظر من جواب همه این سوال ها اگر منفی نباشد، با احتمال خیلی کم ممکن است. و این سوال باز بروی میز رهبری چپ جامعه خواهد ماند که مکاتیزم بقدرت رسیدن چپ چیست؟

اینجا می خواهم نظرات خودم را در این رابطه بیان کنم در ضمن این نظر شخصی من هست و دوست دارم در این مورد بحثی در این مجله باز شود که همه در آن شرکت کنند!!!!!!!!!!!!

حزب متشکل و قدرت یک تشکل منسجم برای گرفتن قدرت سیاسی در

ادامه در صفحه ۱۶

Tribun

Javan



نوروزتان پیروز!

مردم آزادیخواه ایران!

از طرف حزب
کمونیست کارگری -
حکمتیست نوروزتان را
تبریک میگویم.

دنیا هیچگاه اینقدر قابل
شاد زیستن نبوده است و
دنیا هیچگاه اینقدر برای
اکثریت مردم جای
محنت زائی نبوده است.

انگار همه نیروهای
تباهی و محنت دست
اندرکارند تا دنیا را برای
همه انسانهای شریف
جهنم کنند. نوروز روز
شادی، روز آرزوهای
خوب، روز لباس نو و
امید نو، روز امید به
دنیای بهتر است. نوروز
روز دفن غم و سیاهی
است. نوروز جشن
انسانیت، شادی و
آرزوهای انسانی،
مستقل از قومیت،

هرچه آزادتر برای چند
روز هم که شده ما،
یعنی انسانیت، را بر
جمهوری اسلامی
تحمیل خواهد کرد.

زنده باد شادی مردم
زنده باد آزادی و
برابری

زنده باد سوسیالیسم
کوروش مدرسی

رنگ، نژاد، مذهب و
عقیده است. نوروز
روز دفن جمهوری
اسلامی سمبل غم و
تباهی است.

این روزها باید کنترل
را از دست قوانین خدا
و نمایندگان او،
جمهوری اسلامی، در
زمین در آورد. جشن
های هرچه وسیعتر و
شادتر، هرچه باز تر و
علنی تر و ظاهر شدن

گروپ جوانان حکمتیست در یاهو:

گروپ جوانان حکمتیست محلی برای پیشبرد
اهداف و سیاست های انسانی،
مدرن و امروزی است. شما می توانید با
پیوستن به این گروپ
برای شرکت در بحث و مجادله فعال شرکت کنید.
در اینجا می توانید نظرات و تحلیلتان را بازگو کنید.

<http://groups.yahoo.com/javananekomonist>



تماس با سازمان جوانان کمونیست -
حکمتیست

دبیر سازمان: بهرام مدرسی

Bahramsjk@yahoo.com

تلفن: 00491749440201

فکس: 0121210322613

سر دبیر: عباس رضایی

abbasrezaei2002@yahoo.com

تلفن: 0046708126645

مسئول خارج کشور: جمال کمانگر

Jkamangar@yahoo.com

تلفن: 004478147656619